

IRAN

WAR

TENSION

PERSIAN GULF

LATUFF
2012

OPERAMUNDI



پروژه قرن آمریکایی

آیا باید احتمال وقوع جنگ را جدی بگیریم؟

نویسنده: مهندس سیدمحمد حسینی یگانه

ویراستار: کاظم زرین

مهم‌ترین موضوعاتی که در این کتاب می‌خوانید:

- چگونه می‌توان احتمال وقوع یک پدیده انسان‌ساز را تحلیل نمود؟
- آمریکا چه انگیزه‌ای برای حمله به ایران دارد؟
- نگاه آمریکا در مورد ریسک حمله به ایران چگونه است؟
- برآورد نمودار تغییرات احتمال جنگ از امروز تا سال ۲۰۳۰ میلادی

سرشناسه	:	
عنوان و نام پدیدآور	:	
مشخصات نشر	:	
مشخصات ظاهری	:	
شابک	:	
عنوان دیگر	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
رده‌بندی کنگره	:	
رده‌بندی دیویی	:	
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	

تهران: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، بین خیابان روان‌مهر و لبافی‌نژاد،
بن‌بست سرود، پلاک ۱۰ طبقه اول، واحد ۴. ۶۶۴۸۶۱۴۸ - ۶۶۴۸۶۱۴۸ - ۹۱۲۷۱۷۶۸۳۶



عنوان	:	پروژه قرن آمریکایی؛ آیا باید احتمال وقوع جنگ را جدی بگیریم؟
نویسنده	:	مهندس سیدمحمد حسینی یگانه
ناشر	:	انتشارات کلک زرین
شمارگان	:	۲۰۰ نسخه
نوبت چاپ	:	اول، ۱۳۹۱
قیمت	:	تومان
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۵۳۸۸-۰۰-۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ غَابِطِينَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و در زبور بعد از ذکر نوشته‌ایم که بی‌تردید بندگان نیکوکارم بر زمین حاکم می‌شوند، قطعاً در این موضوع فراخوانی برای گروه خداپرستان است و ما ترا نفرستادیم مگر به‌عنوان بخشایشی برای جهانیان.

قرآن کریم، سوره مبارکه‌ی الانبیاء؛ آیات کریمه ۱۰۵ تا ۱۰۷

پرودگار جهانیان، پادشاه آسمان‌ها و زمین را ستایش می‌کنم و بر همه پیامبران (ع) و بر حضرت محمد (ص) و خاندان پاکشان (ع) و به‌ویژه حضرت مهدی (عج) پیشوای موعود، درود می‌گویم.

۷	مقدمه
۹	پیش‌گفتار
۹	اختلاف‌نظر بین تحلیل‌گران
۱۱	دلیل اختلاف‌نظر تحلیل‌گران
۱۳	یک سؤال اساسی
۱۴	روش تحلیل احتمال وقوع جنگ
۱۴	توصیف وضعیت موجود
۱۷	زوال نفت
۱۸	پیشگویی تکراری
۱۸	پیش‌بینی قله نفت جهان
۱۹	نویسندگان گزارش زوال نفت
۲۰	تعریف قله نفت
۲۱	نشانه‌های عبور از قله نفت
۲۲	هشدارهای کالین کمپبل
۲۳	شواهد ماتئو سیمونس
۲۵	منابع خاورمیانه
۲۶	پیش‌بینی جان تامپسون
۲۷	پروژه قرن آمریکایی
۲۷	دکترین جدید آمریکا
۲۸	کابینه‌ای با پس‌زمینه نفتی
۲۹	تغییر کانون تمرکز
۲۹	گزارش سیاست ملی انرژی ۲۰۰۱
۳۱	سیاست امنیت انرژی
۳۲	پروژه قرن آمریکایی جدید
۳۳	موانع پیش‌روی قرن آمریکایی
۳۵	تحركات آمریکا در قرن جدید
۳۶	جنگ افغانستان

فهرست مطالب

۳۷	خط لوله شمال به جنوب
۳۸	خطوط لوله نفت و گاز
۳۹	فرشی از طلا یا فرشی از بمب
۴۰	فواید اشغال افغانستان
۴۱	جنگ ۲۰۰۳ عراق
۴۲	مرحله حمله نظامی
۴۲	توجیهات واشنگتن
۴۳	اظهارات معاون وزیر دفاع
۴۴	اظهارات وزیر کشور
۴۴	افشاگری وزیر خزانه داری آمریکا
۴۵	مصاحبه مایکل میچر
۴۶	افشاگری مایکل کلر
۴۷	تسلط بر میادین نفتی عراق
۴۹	دورنمای زوال نفت و تحرکات آمریکا
۵۰	آشکار شدن راهبرد آمریکا
۵۱	موقعیت‌های راهبردی آمریکا
۵۲	کنار زدن رقبا
۵۴	تسلط بر منابع غرب آفریقا
۵۴	گلوگاه گرجستان
۵۶	خط لوله کلمبیا
۵۷	خط لوله سوریه
۶۱	آستانه فروپاشی اقتصاد جهان
۶۲	آستانه فروپاشی در سال ۲۰۰۸
۶۳	واکنش دولت‌ها تأثیری ندارد
۶۵	واکنش اعضای سازمان همکاری
۶۶	مسیرهای جایگزین برای تنگه هرمز
۶۷	خط لوله عربستان
۶۸	خط لوله ابوظبی

فهرست مطالب

۶۸	پیش‌بینی قیمت نفت
۶۹	حجم حمل‌ونقل نفت تنگه هرمز
۷۰	افزایش نسبی قیمت نفت
۷۱	آستانه فروپاشی اقتصاد جهان
۷۱	دورنمای آینده‌ای روشن
۷۲	عبور از سال‌های بحرانی
۷۲	نقطه نظرات کارشناسان نظامی آمریکا
۷۴	نقطه نظرات مسئولین
۷۵	محاسبات زمان انسداد
۷۵	غرق کردن کشتی‌های نفت‌کش
۷۶	سناریوی مین‌گذاری
۷۸	نتیجه‌گیری تامادج
۷۸	تحركات نظامی اخیر آمریکا در خلیج فارس
۷۹	سال‌های بحرانی
۸۰	تاریخچه درگیری بین آمریکا و ایران
۸۰	دوره اوج جنگ نرم
۸۱	امکانات نظامی دشمن در منطقه
۸۳	هشدارهای کارشناسان روسیه
۸۳	دبیر شورای عالی امنیت ملی روسیه
۸۳	رئیس کمیته امور بین‌الملل مجلس دوما
۸۵	میزگرد حمله احتمالی آمریکا به ایران
۸۶	موضع دولت آمریکا
۸۶	نامزد جمهوری خواهان
۸۸	برنامه آینده دولت اوپاما
۹۱	نمودار پیش‌بینی احتمال حمله به ایران
۹۳	دوره ثبات
۹۴	دوره بحرانی
۹۶	فهرست مراجع

مقدمه

دولت‌مردان رژیم صهیونیستی بارها تهدید کرده‌اند که قصد بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران را دارند و فرماندهان نظامی کشور ما نیز بارها گفته‌اند که در صورت بروز چنین شرایطی، از اقدامات متقابل دریغ نخواهند کرد و کارشناسان معتقدند که در چنین حالتی، احتمال دخالت نظامی آمریکا بسیار زیاد است. تهدیدات آمریکا برای حمله نظامی به ایران چند سالی است که در اخبار و تحلیل‌های خبری به گوش می‌خورد و رئیس‌جمهور و مقامات آمریکایی بارها اعلام کرده‌اند که:

"همه گزینه‌ها بر روی میز است... و از جمله گزینه حمله نظامی..."

آیا شما فکر می‌کنید که باید احتمال آغاز یک جنگ بین آمریکا و ایران را جدی بگیریم؟ نگرانی از بروز چنین تهدیدی و اندیشیدن و بحث کردن در مورد آن امری کاملاً طبیعی است. به‌ویژه در مطالعات پدافند غیرعامل، بررسی موضوع احتمال وقوع درگیری نظامی یکی از چالش‌های پیش روی کارشناسان و طراحان می‌باشد. بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران داخلی و خارجی در مورد پیش‌بینی احتمال وقوع درگیری نظامی بین ایران و آمریکا اظهار نظر کرده‌اند اما متأسفانه در میان آن‌ها کم‌تر می‌توان تحلیل‌های سیستماتیک و منظم در این رابطه یافت.

البته تردیدی نیست که پیش‌بینی آینده غیرممکن است و به‌ویژه هنگامی که در مورد جنگ سخن گفته می‌شود، به دلیل تأثیر عوامل تصمیم‌گیری انسانی، هیچ‌گاه نمی‌توان مطمئن بود که آیا چنین پدیده‌ای رخ خواهد داد یا خیر؟ اما می‌توان بر مبنای چهار عامل انگیزه، امکانات، ریسک و سوابق میزان احتمال وقوع یک پدیده انسان‌ساز را تحلیل نمود.

نویسنده در پروژه‌های متعدد پدافند غیرعامل تأسیسات حیاتی کشور، به صورت سیستماتیک و بر مبنای مدل‌های کمی به مطالعه و ارزیابی تهدید نظامی آمریکا بر علیه

جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نتایج این مطالعات نشان می‌دهند که احتمال وقوع یک پدیده انسان‌ساز - و از جمله احتمال وقوع جنگ - با استفاده از چهار عامل انگیزه، سوابق، ریسک و امکانات، قابل تحلیل است و در این کتاب خلاصه‌ای از آخرین مطالعات و نتایج به‌دست آمده را ارائه می‌نماید.

در این کتاب نمی‌خواهیم بگوییم که آیا آمریکا در چنین جنگی پیروز می‌شود یا شکست می‌خورد؟ هم‌چنین نمی‌خواهیم تبیین کنیم که در صورت وقوع چنین جنگی وظیفه ما چیست؟ بلکه صرفاً می‌خواهیم با روش‌های علمی و محاسباتی در مورد "جدی بودن یا نبودن" احتمال وقوع آن بحث کنیم.

پس از مقدمه، پیش‌گفتاری در مورد ساختار کلی بحث ارائه شده است و سپس در فصل اول کتاب به مهم‌ترین پدیده قرن یعنی زوال نفت پرداخته شده و در فصل دوم، شواهد و مستندات موجود برای بیان انگیزه آمریکا در مورد تهدید نظامی ایران مطرح می‌شود. فصل سوم به بررسی مهم‌ترین سوابق سال‌های اخیر آمریکا برای تسلط بر منابع و خطوط انتقال نفت و گاز جهان اختصاص دارد و در فصل چهارم در مورد نگرش کارشناسان دشمن به ریسک حمله به ایران بحث می‌شود. نهایتاً نیز نتیجه‌گیری از این مطالب در فصل پنجم ارائه می‌شود. در این فصل ضمن بررسی مختصر امکانات نظامی آمریکا در منطقه، با استفاده از نقطه‌نظرات کارشناسان و تحلیل‌گران و آخرین اخبار منطقه، به تحلیل احتمال آغاز جنگ آمریکا با ایران می‌پردازیم و نمودار تغییرات آن را تا سال ۲۰۳۰ بررسی می‌کنیم. در پایان، مهم‌ترین منابع و مراجعی که در تدوین مطالب کتاب مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند، معرفی شده است.

امید است که خواننده گرامی نیز نویسنده را از نقطه‌نظرات خود و کاستی‌های این نوشته مطلع بفرماید.

پیش‌گفتار

وقتی که دولت جورج بوش برای اشغال عراق آماده می‌شد، مهم‌ترین استدلال آن‌ها وجود کارخانجات و زرادخانه‌های سلاح‌های کشتار جمعی در عراق بود. آن‌ها قبل از آغاز جنگ با اعمال تحریم‌های سنگین، بنیه اقتصادی عراق را به شدت تضعیف کرده و به مردم عراق وعده یک حکومت دمکراتیک را دادند. آمریکا در این جنگ اثبات کرد که به نظر جامعه جهانی اهمیتی نمی‌دهد و پس از آن‌که بازرسان سازمان ملل نتوانستند هیچ اثری از سلاح‌های کشتار جمعی به دست آورند، برای همگان روشن شد که آمریکا این ریسک بزرگ را به طمع دستیابی به منابع نفتی عراق پذیرفت.

آمریکا امروز نیز دولت جمهوری اسلامی ایران را به تلاش برای دسترسی به تسلیحات هسته‌ای متهم کرده و تحریم‌های شدید سیاسی و اقتصادی بر علیه کشور ما را به اجرا گذاشته است. لذا شاید به نظر برسد که آمریکا در حال زمینه‌چینی برای یک ماجراجویی دیگر در خلیج فارس است که با انگیزه‌ها و اهداف امنیت انرژی دولت آمریکا مرتبط می‌باشد.

اختلاف نظر بین تحلیل‌گران

ریاست محترم جمهور وقت آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد معتقد است که دشمنان ایران اگر حمله نمی‌کنند برای این است که جرأت آن‌را ندارند نه این‌که نمی‌خواهند. او حتی در جریان مناظره‌اش با محسن رضایی که گفته بود آمریکا به ایران حمله خواهد کرد به آقای رضایی خرده گرفت که چرا ذهن مردم را آشفته کرد. آیا این موضوع نشان‌دهنده یک اختلاف نظر عمیق در بین تحلیل‌گران و

مسئولین کشورمان در مورد جدی گرفتن تهدید جنگ آمریکا با ایران محسوب نمی‌شود؟

در روز اول مهرماه سال ۱۳۹۱ سرلشکر جعفری، فرمانده محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هشدار داد^۱ که "همه باید برای جنگ آینده آماده شویم". وی "دشمنی اسرائیل" را جدی خوانده و گفت "تهدیدات و دشمنی" اسرائیل با ایران "نهایتاً به درگیری فیزیکی ختم می‌شود". وی همچنین افزود که "ما باید برای جنگی آماده شویم که ماهیت آن با ماهیت جنگ هشت‌ساله کاملاً متفاوت است و هنر در این است که ما بتوانیم متناسب با جنگ آینده‌ای که در پیش داریم خود را تطبیق دهیم".

یک روز بعد نیز سردار حاجی‌زاده، فرمانده محترم هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، در مصاحبه شبکه العالم گفت که در صورت حمله به ایران "هیچ کشور بی‌طرفی در منطقه وجود نخواهد داشت." او هشدار داد که درگیری با ایران می‌تواند "به جنگ جهانی سوم تبدیل شود". وی تأکید کرده که اسرائیل به‌تنهایی قادر به حمله به ایران نیست و تنها با کمک آمریکا چنین خواهد کرد و از همین رو در صورت بروز درگیری، جمهوری اسلامی پایگاه‌های ایالات متحده در منطقه را هدف حمله قرار می‌دهد.

سردار سلامی، جانشین محترم فرمانده سپاه نیز گفت که اگر جنگی رخ بدهد، ایران "در یک نبرد گسترده با ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا وارد جنگ خواهد شد". وی همچنین اضافه کرده بود که: "اگر صهیونیست‌ها در عالم واقعیت دست به اقدام علیه ایران بزنند یک فرصت تاریخی در اختیار انقلاب اسلامی برای محو آن‌ها از تاریخ جغرافیایی جهان قرار می‌گیرد".

^۱ به گزارش خبرگزاری ایسنا

چند روز بعد در ۷ مهر ۱۳۹۱ سرلشکر جعفری، در اجتماع بزرگ بسیج در استان البرز گفت که ایران مورد حمله نظامی قرار نخواهد گرفت. سرلشکر جعفری گفت "دشمنان پی برده‌اند که نه‌تنها تهدیدات نظامی، بازدارنده نیست بلکه ما را در پیمودن راهمان بیش‌تر از گذشته مصمم می‌کند و به همین دلیل به خودشان اجازه تهدید هم نمی‌دهند و آمریکا به سران رژیم صهیونیستی هشدار می‌دهد و آن‌ها را از این تهدیدها باز می‌دارد".

سردار جزایری در روز ۱۰ مهر ۱۳۹۱ مطالب رسانه‌های خارجی در مورد تهاجم نظامی علیه ایران را "جنگ روانی" دانست و گفت: "متأسفانه نحوه برخورد بعضی مسئولان با این عملیات روانی دشمن به‌نحوی است که ناخواسته در زمین دشمن بازی می‌کنند".

یک هفته بعد نیز سرلشگر حسن فیروزآبادی در روز ۱۷ مهر ۱۳۹۱ با تأکید بر این که اسرائیلی‌ها "از نظر روحی و تجهیزاتی در وضعیتی نیستند که بخواهند ایران را تهدید کنند" گفت که جمهوری اسلامی "نقاط آسیب‌پذیری آمریکا، اسرائیل و دشمنان" را شناسایی کرده است.

دلیل اختلاف‌نظر تحلیل‌گران

آیا می‌توانید حدس بزنید که دلیل اصلی این اختلاف‌نظر در برآورد احتمال جنگ آمریکا چیست؟

به‌نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از فرماندهان یا مسئولین کشور اسلامی اشتباه کرده باشند، بلکه مطالعات نشان می‌دهند که تهدید نظامی آمریکا حتی از نقطه‌نظر تحلیل‌گران و رهبران آمریکا نیز یک پدیده با دو رویکرد کاملاً متضاد می‌باشد.

حقیقت این است که هر یک از دو رویکرد به بخشی از یک واقعیت پیچیده اشاره می‌کنند. شاید بتوان تحلیل‌های دو طرف را به صورت زیر خلاصه نمود:

(۱) نظر اول: از سال ۲۰۰۸ دوره بحرانی زوال نفت آغاز شد^۱ و در پی آن نیز

پایه‌های اقتدار نظام سلطه در حال فرو ریختن است. امروز نظام سلطه و به‌ویژه آمریکا برای پیشگیری از فروپاشی اقتصاد خود با استفاده از نیروی نظامی، برای کنترل منابع باقیمانده و خطوط انتقال نفت تلاش می‌کند. ارتش آمریکا دارای ظرفیت‌های قابل توجهی است و از پایگاه‌های متعدد نظامی در منطقه بهره می‌برد و اخیراً نیز یک اتحادیه عربی نظامی بر علیه ایران تشکیل داده و حضور ناوهای هواپیمابر و سایر امکانات نیروی دریایی خود را در خلیج فارس تشدید کرده و چندین مانور نظامی در خلیج فارس اجرا کرده است. رهبران نظام سلطه مدعی هستند که توانایی و ظرفیت‌های لازم برای این که ظرف مدت بسیار کوتاهی هرگونه بحران در خلیج فارس را کنترل کرده و امنیت تنگه هرمز را به دست بگیرند را دارا هستند. به همین دلیل است که برخی از تحلیل‌گران معتقد هستند که با توجه به انگیزه‌های کافی آمریکا و سوابق جنگ‌های اخیر، احتمال آغاز جنگ بین آمریکا و ایران در حال افزایش است.

(۲) نظر دوم: بیش از دو سوم کل منابع نفت و گاز جهان در کشورهای

اسلامی عراق، ایران، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عربستان قرار دارد و حدود ۹۰٪ از صادرات نفتی این کشورها از آبراه تنگه هرمز منتقل می‌شود که امنیت آن مستقیماً تحت تسلط کشور ایران است.

^۱ زوال نفت، یعنی همه منابع نفت جهان به جز منطقه خاورمیانه، در سرازیری پایان هستند. اما هیچ‌یک از منابع انرژی دیگر نمی‌توانند جایگزین نفت باشند.

هرگونه درگیری نظامی در ایران به‌منزله ناامنی خلیج فارس و به‌ویژه آبراه حیاتی تنگه هرمز است و بی‌تردید آثار زیان‌بار آن باعث افزایش قیمت نفت و تشدید بحران‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی خواهد شد. هم‌چنین کارشناسان معتقدند که انسداد درازمدت آبراه تنگه هرمز ممکن است به فروپاشی اقتصادی در کل جهان بیانجامد و منجر به یک جنگ بزرگ بین‌المللی بشود. به همین دلیل است که برخی از تحلیل‌گران معتقد هستند که حساسیت بسیار زیاد تنگه هرمز و خلیج فارس یک عامل بازدارنده بزرگ است که از بروز جنگ بین آمریکا و ایران جلوگیری می‌کند و لذا تهدیدات دولت مردان نظام سلطه فقط یک بلوف سیاسی است.

یک سؤال اساسی

نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که در صورت بروز یک درگیری نظامی، دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تنگه هرمز را مسدود کرده و قلب اقتصاد جهان را به تپش بیندازد. انسداد تنگه هرمز، ضربه بسیار سنگینی بر پیکره اقتصاد جهان خواهد در نتیجه قطعاً ریسک آغاز جنگ با ایران زیاد است، اما اکنون این سؤال جدید مطرح می‌شود که:

"آیا احتمال دارد که از نظر رهبران آمریکا، ریسک حمله نکردن به ایران زیادتر باشد؟ اگر آمریکا وضعیت آینده خود را در ریسک بالاتری ببیند، آیا حاضر نیست که ریسک حمله به ایران را بیازماید؟"

روش تحلیل احتمال وقوع جنگ

پیش‌بینی میزان دقیق احتمال وقوع یک درگیری نظامی بین آمریکا و ایران، غیرممکن است و برای آگاهی از آن باید صبر کنیم تا سال‌های آینده برسند. اما یک انسان هوشمند با توجه به شرایط و موقعیت‌ها، همواره وضعیت ریسک خود را ارزیابی کرده و تلاش می‌کند که تا جای ممکن برای مقابله با خطراتی که احتمال وقوع آن‌ها وجود دارد، آماده باشد. بی‌تردید متغیرهای مؤثر بر موضوعات بین‌المللی مانند جنگ، بسیار متعدد و محاسبه آن‌ها بسیار پیچیده است. اما به‌طور کلی می‌توان مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری یک جنگ را در چهار بخش دسته‌بندی نمود:

(۱) انگیزه دشمن از آغاز جنگ

(۲) سوابق دشمن در جنگ‌طلبی

(۳) نگرش دشمن در مورد ریسک آغاز جنگ

(۴) امکانات نظامی و بنیه مالی دشمن

منظور نویسنده از نگارش این کتاب، محاسبه مقادیر دقیق شاخص‌ها و متغیرهای مؤثر در این معادلات نیست بلکه می‌خواهیم صرفاً با استفاده از مستندات و گزارشات معتبر در مورد انگیزه، سوابق، امکانات و نگرش آمریکا در مورد ریسک حمله به ایران، میزان احتمال وقوع این پدیده را تحلیل کنیم.

توصیف وضعیت موجود

زوال نفت که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، به معنی افزایش قیمت نفت و تشدید بحران‌های اقتصادی حال حاضر جهان و به‌ویژه اقتصاد بیمار آمریکا است. امروز اقتصاد بیمار آمریکا در پرتگاه ورشکستگی است و تا پایان سال ۲۰۱۲ میلادی (سال جاری) میزان بدهی‌های این کشور به حدود ۱۶ تریلیون دلار خواهد رسید

که تقریباً برابر با ۱۳٪ از کل دارایی‌های جهان است. به نظر می‌رسد که آمریکا در آینده اقتصاد جهان هیچ جایگاهی ندارد و شواهد نشان می‌دهند که رهبران آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که تنها نقش باقی‌مانده برای آن‌ها، نقش ژاندارم بین‌المللی انرژی است. آری امروز آمریکا مانند غریقی است که احتمال دست انداختن در هر اقدامی را دارد.

فتوحات نظامی و تحرکات راهبردی آمریکا در آغاز قرن بیست‌ویکم نشان داد که رهبران این کشور با اشراف کامل به واقعیت‌های بسیار تلخی که در پیش رو دارند، در حال ایجاد سلطه مستقیم بر منابع و خطوط انتقال نفت و گاز جهان هستند. اما مغزهای متفکر آمریکا به خوبی می‌دانند که ارزش واقعی کل موقعیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند، نمی‌تواند با جایگاه بسیار حیاتی خلیج فارس و به‌ویژه تنگه هرمز برابری کند.

آن‌ها به خوبی می‌دانند که امروز ریسک انسداد تنگه هرمز زیاد است، اما هم‌چنین می‌دانند که این ریسک فردا بیش‌تر خواهد شد. ریسک حمله به ایران به صورت مضاعف و تصاعدی در حال افزایش است به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰ این ریسک به حدی افزایش می‌یابد که دیگر تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن‌را پذیرفت. بدین ترتیب تا سال ۲۰۲۰ کشور ایران، آبراه تنگه هرمز و خلیج فارس به منطقه‌ای کاملاً ایمن تبدیل خواهد شد و هیچ قدرتی در جهان نخواهد توانست امنیت این منطقه را تهدید کند.

استراتژیست‌های آمریکا به خوبی می‌دانند که بر سر یک دوراهی سرنوشت‌ساز ایستاده‌اند:

(۱) برخورد مسالمت‌آمیز با ایران و پذیرش اقتدار اسلام و نشستن و نظاره

کردن دوران افول ابرقدرت آمریکا

(۲) برخورد سلطه‌جویانه و تلاش برای استفاده از قدرت نظامی خود برای در اختیار گرفتن موقعیت راهبردی ایران

مستندات فنی و ادعاهای مسئولین آمریکایی نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها تصور می‌کنند که در صورت انسداد تنگه هرمز توسط ایران، قادر هستند ظرف مدت زمان حداکثر دو هفته سواحل و مسیر دریایی این آبراه را کنترل کرده و رفت‌وآمد کشتی‌ها در خلیج فارس از سر گرفته خواهد شد.

به نظر شما استراتژیست‌های آمریکایی که از یک طرف تصور می‌کنند قدرت بازگشایی تنگه هرمز را ظرف مدت زمان بسیار کوتاهی دارند و از طرف دیگر نیز در حال فرورفتن در باتلاقی هستند که پدران‌شان طی سال‌ها برایشان ساخته‌اند، چه تصمیمی خواهند گرفت؟

زوال نفت

زوال نفت^۱ به معنی آغاز سیر نزولی تولید نفت و گاز جهان است. زوال نفت یعنی جهان دیگر باید با نفت و گاز ارزان قیمت و فراوان خداحافظی کند. دیک چنی در سال ۱۹۹۹ در یک نشست تخصصی در انستیتو نفت لندن گفته بود که:

"خاورمیانه به زودی ظرف دهه آینده به یک مرکز راهبردی حیاتی ذخایر نفتی تبدیل خواهد شد."

در همان سال مایک بولین^۲ مدیرعامل شرکت نفتی آرکو^۳ (یک از شرکت‌های زیرمجموعه شرکت نفت انگلیس) گفته بود که:

"ما سوار بر کشتی آخرین روزهای دوران نفت شده‌ایم."

در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ دفتر کابینه نخست‌وزیر تونی بلر یک گزارش بسیار تکان‌دهنده از مرکز تحلیل زوال نفت^۴ دریافت کرد که عنوان آن بسیار ساده بود "تسلیم به دفتر کابینه در مورد سیاست انرژی" و می‌گفت:

"...جهان در حال رویارویی با مشکلات بسیار جدی در تأمین سوخت‌های فسیلی است... تأمین نفت جهان هم‌اکنون در یک ریسک سیاسی به سر می‌برد... افزایش قابل توجه در تولیدات خاورمیانه - اگر بتواند به‌وقوع بپیوندد - فقط تا محدوده‌ای مشخص می‌تواند میزان خروجی نفت جهان را افزایش دهد. در این میان کشور عراق اصلی‌ترین استثناء است..."

^۱ در این کتاب منظور از نفت کلیه مواد هیدروکربنی خام و محصولات مربوطه مانند: نفت خام، گاز شهری، گاز مایع، سوخت... می‌باشد.

^۲ Mike Bowlin

^۳ ARCO

^۴ Oil depletion analysis center

پیشگویی تکراری

از سال ۱۹۲۰ به بعد، بارها گفته شده بود که نفت جهان در شرف تمام شدن است. البته هر بار نیز ثابت می‌شد که پیشگویان اشتباه کرده‌اند. پس چرا باید این بار این هشدار جدید واقعی‌تر از آن‌هایی می‌بود که پایان نفت را در سال ۱۹۷۰ پیش‌بینی کرده بودند؟!

پاسخ کوتاه این است که این بار شواهد زیادی وجود داشت که از این ادعا پشتیبانی می‌کرد. حداقل موضوع به قدری داغ بود که جذب افکار عمومی را تضمین می‌کرد. اما در کمال تعجب، برخلاف هشدارهای نفتی قبلی، این یکی باعث ایجاد هیچ بحثی در افکار عمومی آمریکا، انگلیس یا سایر نقاط جهان نشد. علی‌رغم این که این یکی از همه هشدارهای دیگر تکان‌دهنده‌تر بود.

زمین‌شناسان پیش‌بینی نکرده بودند که جهان ظرف ۵ تا ۱۰ سال دیگر بدون نفت خواهد شد بلکه آن‌ها این بحث را مطرح می‌کردند که دسترسی آسان فعلی به نفت ارزان قیمت به شکلی فاجعه‌انگیز کاهش خواهد یافت. آن هم در زمانی که مصرف جهانی نفت و به‌ویژه مصرف چین و سایر مناطقی که رشد اقتصادی آن‌ها زیاد است مانند اندونزی و هند، در حال انفجار است.

پیش‌بینی قله نفت جهان

گزارش مرکز تحلیل زوال نفت پیش‌بینی می‌کرد که:

"خروجی نفت جهان به زودی کاهش خواهد یافت... تاریخ رسیدن به قله فقط بستگی به ذخایر خاورمیانه دارد... در خوش‌بینانه‌ترین برآوردها قله جهانی نفت بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ خواهد رسید... قله جهانی گاز نیز حدود سال ۲۰۲۰ از راه می‌رسد..."

نویسندگان گزارش بحث می‌کردند که جایگزین‌های موجود مانند نفت سنگین، ذغال سنگ یا انرژی هسته‌ای نخواهند توانست جای خالی نفت را پر کنند. تقریباً برای یک قرن اقتصاد جهان بر روی نفت ارزان و فراوان بنا گذاشته شده بود و لذا بازتاب‌های اقتصادی و تحلیل پیامدهای این پیش‌بینی، سرگیجه‌آور بود.

نویسندگان گزارش زوال نفت

زمین‌شناسان مستقل و بسیار جدی در پشت این ادعا بودند که نفت جهان به یک نقطه برگشت قطعی نزدیک می‌شود. در اصطلاح فنی به این نقطه برگشت قله نفت^۱ گفته می‌شود. رئیس مرکز زوال نفت انگلیس که گزارش ۹ سپتامبر را برای دولت تونی بلر تهیه کرده بود، یک زمین‌شناس سرشناس به نام کالین جی کمپبل^۲ بود. برآوردهای او توسط برخی از زمین‌شناسان ارشد جهان پشتیبانی می‌شد مانند:

- مدرسه معادن کلرادو Colorado School of Mines
- دپارتمان زمین‌شناسی پرینستون Princeton University Geology Department
- انستیتو نفت فرانسه French Petroleum Institute (IFP)
- دانشگاه اوپسالا Uppsala University
- شرکت مشاوره داگلاس وستوود Douglas-Westwood Ltd.
- شرکت‌های مشاوره نفتی سوئیس

این زمین‌شناسان برجسته به‌سادگی این مسئله را مطرح می‌کردند که:

"مصرف رو به رشد نفت جهان برای آن که حتی رشد نسبتاً اندک جمعیت جهان و رشد اقتصادی در طول دهه آینده یا بیش‌تر را تأمین کند قطعاً با کاهش شدید

¹ Peak Oil

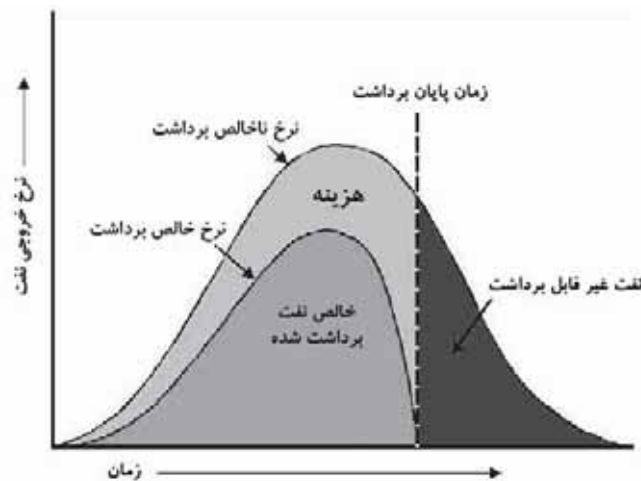
² Colin J. Campble

تولید نفت در میدان‌های بزرگ نفتی مانند دریای شمال، خلیج پرودهو آلاسکا^۱ و سایر میادین بزرگ در مکزیک، روسیه و نیجریه روبرو خواهد شد." با کمال تعجب چنین نکته علمی استادهای که پایداری و امنیت اقتصادی کل جهان را تحت تأثیر قرار می‌داد، حتی یک‌بار هم در مناظره‌های انتخاباتی یا مباحثات سیاسی انگلیس و آمریکا مطرح نشد.

تعریف قله نفت

زمین‌شناسان قله نفت را این‌گونه تعریف می‌کنند:

"نقطه‌ای که حداقل ۵۰٪ از موجودی یک میدان نفتی استخراج می‌شود."



شکل ۱- نمودار نرخ خروجی یک میدان نفتی نسبت به زمان

همان‌طور که در نمودار شکل (۱) مشاهده می‌شود، بعد از عبور از قله، هر بشکه نفتی که برداشت می‌شود هزینه بیشتری را به صورت تزریق فشار برای تثبیت

^۱ Alaska Prudhoe Bay

ظرفیت استخراج، در پی دارد. تزریق آب یا گاز در میدان‌های نفتی قدیمی بسیار پرهزینه است. این بدان معناست که وقتی میدان‌های نفتی بزرگ جهان از قله عبور می‌کنند، قیمت نفت رو به افزایش می‌گذارد. البته باید در نظر داشت که پیش‌بینی کمپبل مربوط به یک میدان نفتی نبود بلکه در مورد مجموع کل میادین نفتی جهان بود و یک قله نفتی جهانی محسوب می‌شد. نمودار شکل (۲) وضعیت تولید نفت و گاز جهان را نمایش می‌دهد و در سال ۲۰۰۹ توسط مؤسسه ASPO^۱ تهیه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در سال ۲۰۱۲ تولید نفت جهان از قله عبور کرده است.

نشانه‌های عبور از قله نفت

در آوریل ۲۰۰۶ سخنگوی Saudi Aramco اظهار نمود که تولید نفت میدان‌های بزرگ عربستان سعودی با نرخ ۸ درصد در سال در حال کاهش می‌باشند و در کل مخازن عربستان با کاهش تولید متوسط سالیانه ۲ درصد روبرو هستند.

نتیجه مطالعه‌ای که توسط مرکز تحقیقات انرژی کمبریج (CERA) بر روی ۸۱۱ میدان بزرگ نفتی جهان در سال ۲۰۰۸ انجام شد، این بود که مجموع این میادین با کاهش تولید ۴.۵٪ در سال مواجه هستند.

مطالعه‌ی دیگری توسط IEA در نوامبر ۲۰۰۸ بر روی ۸۰۰ میدان نفتی نشان داد که کاهش تولید آن‌ها به ۶.۷٪ در سال رسیده و سرعت کاهش در حال شتاب گرفتن است.

^۱ THE ASSOCIATION FOR THE STUDY OF PEAK OIL AND GAS

هشدارهای کالین کمپبل

در یک مطالعه در مورد ذخایر باقی مانده نفتی جهان در جولای ۲۰۰۲ کالین کمپبل اظهار داشت که:

"... نفت ۴۰٪ از انرژی مصرفی جهان و ۹۰٪ از سوخت مورد نیاز حمل و نقل را تأمین می کند.

.... این بدیهی است که جهان باید بیاموزد که کم تر مصرف کند، خیلی کم تر.

.... تنها منطقه ای از جهان که هنوز مقادیر قابل توجهی نفت استخراج نشده و میادین قابل توسعه در خود دارد، خاورمیانه است.

.... ظرف ۲۰ سال گذشته علی رغم یک تریلیون دلاری که برای کشف میادین دست نخورده در دریای شمال و آلاسکا و سایر میادین هزینه شده است، شرکت های نفتی حتی نتوانسته اند ظرفیت تولید حاضر خود را حفظ کنند و برای هر یک بشکه نفتی که کشف شد حدود چهار بشکه نفت هزینه شد."

وقتی که یک میدان نفتی از قله عبور کند، این فقط مسئله زمان است که ناگهان تولید آن با شیب بسیار زیادی شروع به کاهش می کند. کمپبل مثال هایی از میدان های قدیمی دریای شمال مانند برنت^۱ مطرح کرد که ظرف مدت چهار تا پنج سال بعد از قله تولید آن ها ۹۰٪ کاهش داشته است. شاید به همین دلیل باشد که کارشناسان و شرکت های نفتی جهان تاکنون در مورد این واقعیت خطرناک توجه نبوده اند. بسیاری از منابع بزرگ نفتی جهان ظرف سی سال گذشته به قله رسیده یا به آن نزدیک شده اند.

^۱ Brent

باید پذیرفت که آمار تجمعی ذخایر نفتی باعث ایجاد سراب فراوانی شده بود. شرکت‌ها و دولت‌های بزرگ همگی انگیزه داشتند که شواهد و نشانه‌های گیج‌کننده این مسئله را دست کم بگیرند. دولت بوش چیزی بیش‌تر از سرسری گرفتن و بی‌توجهی نسبت به مسئله قله نفت در سر داشت. در حقیقت کمپیل و سایر زمین‌شناسان مستقلاً و به‌صورت جداگانه پیش‌بینی‌های دیک‌چنی در سال ۱۹۹۹ را تأیید می‌کردند.

شواهد ماتئو سیمونس

در ماه می ۲۰۰۳ در کنفرانسی با موضوع قله نفت ماتئو سیمونس^۱ کارشناس ارشد انرژی و مشاور دیک‌چنی و جورج بوش، یک شاهد تکان‌دهنده را ارائه نمود^۲. سیمونس در انستیتو نفت فرانسه به گروه زمین‌شناسان بین‌المللی و کارشناسان انرژی گفت:

"...پنج سال پیش من به‌سختی در مورد این سؤال که مفهوم رسیدن به قله چیست و چه زمانی رخ می‌دهد؟ می‌اندیشیدم. اما نگرانی من این است که قله نفت در مقابل ما قرار دارد و ما فقط چند سال با آن فاصله داریم... اگر من درست بگویم، پیامدهای آن پیش‌بینی نشده و ویرانگر خواهند بود...متأسفانه جهان هیچ برنامه جایگزینی در اختیار ندارد..."

سیمونس وضعیت حمل‌ونقل، مواد غذایی و صنعت در هنگام بروز قحطی انرژی ارزان‌قیمت را توصیف و مشخص نمود که تنها چشم‌انداز جهان این است که به یک رکود یا انقباض عمیق فرو برود.

^۱ Matthew Simmons

^۲ سیمونس یکی از اعضای رهبری گروه انستیتو بیکر و یک از نویسندگان اصلی گزارش دیک‌چنی بود که در فصل بعدی مطرح می‌شوند.

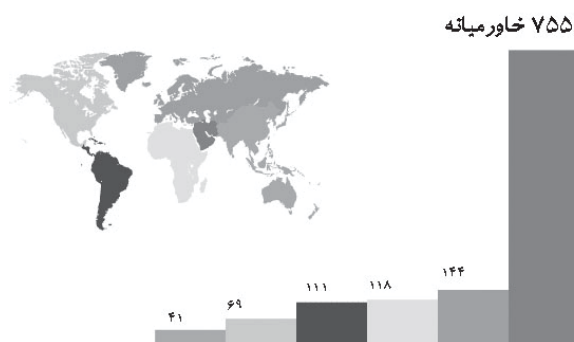
"...هیچ راه‌حل خوبی برای پل زدن از روی نفت و گاز وجود ندارد تا بتوانیم قدری زمان به‌دست بیاوریم. تنها راه‌حل فرا روی ما این است که اقتصادمان را کوچک کنیم.

..... ۱۰ شرکت ملی بزرگ اکتشاف و استخراج نفت در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ مبلغ ۱۹۵ میلیون دلار هزینه کردند تا مجموعاً تولیدات خود را از ۲۲.۴ به ۲۴.۱ میلیون بشکه در روز افزایش دهند."

منابع خاورمیانه

کمپبل و سیمونس هر دو به یک مثلث زمین‌شناسی واحد اشاره می‌کردند که حدود ۶۵٪ از نفت باقی‌مانده جهان را در خود جای داده است. این مثلث شامل ۵ کشور می‌شود:

"عراق، ایران، کویت، عربستان، امارات و قطر."



شکل ۲- ذخایر نفتی تأیید شده در سال ۲۰۰۷ (میلیارد بشکه)

بزرگ‌ترین ذخایر نفتی دست‌نخورده خاورمیانه در عراق گزارش می‌شود. برخی از پیش‌بینی‌های دولت آمریکا حکایت از ۴۳۲ میلیارد بشکه منابع کشف نشده در عراق دارد که خیلی بیش‌تر از ذخایر کشف شده در عربستان است. اهمیت راهبردی عراق و کل خاورمیانه در جهانی که سایر منابع نفتی آن از قله عبور کرده‌اند، به‌گونه‌ای است که ظرف چند سال آینده به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد و این نفت هم‌چنان توسط ملت‌های مسلمان کنترل می‌شود. نمودار شکل (۳) حجم ذخایر نفتی تأیید شده در منطقه خاورمیانه را در مقایسه با سایر مناطق جهان در سال ۲۰۰۳ نمایش می‌دهد.

پیش‌بینی جان تامپسون

جان تامپسون ریاست شرکت استخراج اکسون موبایل در سال ۲۰۰۳ در یک نشریه شرکتی در مقاله‌ای با عنوان تحول انقلابی، به صورت غیرمستقیم بر تحلیل بنیادین زمین‌شناسانی که بحران جهانی نفت را پیش‌بینی کرده بودند، مهر تأیید زد. با آن‌که تامپسون به‌شدت مراقب بود که مستقیماً در مورد قله نفت سخن نگوید، اما پیام او به‌اندازه کافی روشن بود:

"...ما پیش‌بینی می‌کنیم که تولید نفت و گاز میادین موجود در حال کاهش با نرخ سالانه ۴ تا ۶ درصد است. برای آن‌که مصرف سال ۲۰۱۵ را تأمین کنیم، صنعت باید ۱۰۰ میلیون بشکه در روز تولیدات خود را افزایش دهد و این برابر با ۸۰٪ کل تولیدات در زمان حاضر است. به‌عبارت دیگر ما نیاز داریم که به ازاء هر ۱۰ بشکه نفتی که امروز مصرف می‌کنیم ۸ بشکه نفت جدید را کشف و استخراج کنیم. به‌اضافه این‌که انتظار می‌رود که هزینه‌ای که برای این تولید اضافی نفت و گاز مصرف می‌شود، به میزان قابل توجهی بیش‌تر از چیزی باشد که امروز می‌پردازیم."

نکاتی که توسط یک نفر مسئول اکتشاف نفت و گاز در بزرگ‌ترین شرکت انرژی جهان اظهار شده، مانند یک بمب است. او در واقع تبیین کرده است که در دهه آینده، جهان با نیازی بسیار جدی برای نفت و گاز جدید به غیر از آنچه که تاکنون کشف شده است، روبرو خواهد بود و قیمت نگه‌داشتن این نفت جدید، به‌مراتب بیش‌تر خواهد شد.

پروژه قرن آمریکایی

باراک اوباما، در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۹ گفت:

"هیچ موضوعی به اندازه‌ی انرژی، برای آینده‌ی ما اساسی نیست."

امروزه نفت به‌عنوان یک کالای تجاری با راهبردهای ملی و سیاست و قدرت جهانی عجین شده است. در حال حاضر زندگی همه مردم دنیا در کلیه زمینه‌ها از صنعت گرفته تا کشاورزی، بر مبنای مصرف نفت برنامه‌ریزی شده است. هنری کیسینجر در حدود دهه ۱۹۷۰ به یک روزنامه گفته بود:

"اگر نفت را کنترل کنید، ملت‌ها را کنترل می‌کنید!"

امروزه تسلط بر منابع و خطوط انتقال نفت، مهم‌ترین موقعیت راهبردی جهان محسوب می‌شود و نظام سلطه برای امتیاز گرفتن در مسابقه اقتدار، تمامی ظرفیت‌های نظامی خود را به میدان آورده است.

ویلیام انگدال می‌نویسد:

"پیش‌بینی زوال نفت، نه تنها انگیزه اصلی اشغال پرمخاطره عراق بود بلکه توضیح روشنی برای تمامی فعالیت‌های نوظهور سیاست خارجی آمریکا از سواحل غربی آفریقا تا لیبی و سودان، از کلمبیا و ونزوئلا تا روسیه و گرجستان و هم‌چنین باکو و افغانستان می‌باشد." [۳]

دکترین جدید آمریکا

سوابق بزرگان کابینه جورج بوش پسر در سال ۲۰۰۰ توجه هر انسان مطلعی را جلب می‌کرد. می‌توانستید تصور کنید که کابینه بوش پدر دوباره شکل گرفته

است. تمام پست‌های کلیدی توسط دوستان صمیمی بوش پدر اشغال شده بود مانند:

- معاون اول رئیس‌جمهور دیک‌چنی^۱
- وزیر دفاع دونالد رامسفلد^۲
- وزیر کشور کالین پاول^۳
- مشاور امنیت ملی کاندی رایس^۴

کابینه‌ای با پس‌زمینه نفتی

اعضاء کابینه توسط دیک‌چنی و جیمز بیکر^۵ به رئیس‌جمهور پیشنهاد شده بودند. جیمز بیکر شخصیت بسیار مهمی بود که همیشه در شرایط بحرانی ظاهر می‌شد. جیمز بیکر رئیس مؤسسه مطالعات انرژی بیکر^۶ در دانشگاه هوستون رایس^۷ بود.

پس‌زمینه نفتی هسته اصلی دولت بوش غیرقابل تردید بود. دیک‌چنی مدیرعامل یک شرکت بزرگ و معتبر خدمات ژئوفیزیک و نفت به نام هالی برتون^۸ و رایس نیز عضو ارشد شرکت نفتی چورون^۹ و وزیر بازرگانی دان ایوانس^{۱۰} نیز یک شخصیت نفتی بود. خود جورج بوش نیز دارای سوابق نفتی متعددی بود. خلاصه این‌که دولت جورج بوش در حالی در سال ۲۰۰۱ وارد کاخ سفید شد که غرق در

¹ Dick Cheney

² Donald Ramsfeld

³ Colin Powell

⁴ Condi Rice

⁵ James Baker

⁶ Baker Institute

⁷ Houston Rice University

⁸ Halliburton

⁹ Chevron

¹⁰ Don Evans